

این مقاله که حاصل سفر زنده یاد فرهاد مجدآبادی به امریکاست، نگاهی دارد به تاتر لس آنجلس. همانطور که از عکس مقاله پیداست ما آن را از شماره ۳۳ مجله آرش برگرفته ایم. این مجله سالها در فرانسه به همت پرویز قلیچ‌خانی منتشر می‌شد.

نشر این نوع نوشتارها بخشی از طرح سایت چهره است که سعی دارد مطالب تاتری را که در مجموعه‌ی «مطلب‌شناسی» خود سامان بخشیده، اندک در سایت چهره منعکس کند. از آنجا که امکان و فرصت بازنویسی/تایپ آیین مطالب نیست به ناچار باید بدین شکل بدانها رضایت داد. مدیر سایت: اصغر نصرتی

مقاله برایشان ترسیم شده بوده بازی نمی‌کنند، بلکه اندامهای نمایش را با پوست و خون و جان خویش به روی صحنه می‌برند. به همین دلیل تماشاگرانی که برای چندمین بار به دیدن نمایش می‌روند با همان بافت همیشگی نمایش اما رنگ آمیزی‌های تازه‌ای در نقشها و لحنها روبرو می‌شوند که لطف دیدن نمایش را در چندان می‌کند.

اما شاید آنچه واقعاً باعث جذب تماشاگران به نمایش بوی خوش عشق می‌شود فقط لحنهای مفرح و سرگرم کننده آن نباشد، شاید آنچه که نمایش پشت این لفاظ چشمگیر و جذاب به تماشاگرش عرضه می‌کند، اهمیت بیشتری دارد. بوی خوش عشق در مجموع از زندگی حرف می‌زند؛ از زندگی انمهایی که می‌شناسیم، از انمهایی که شاید خود ما باشیم؛ از عشق، تنهایی، بیگانگی و بی‌تلاسمی حریف می‌زند؛ از خسرویت، کمگشتگی و بی‌هویتی؛ از تلاش برای چیزی شدن و به جایی نرسیدن؛ از مرگ هر روزی ما و از برخاستن دوباره‌ی ما؛ از شور و شوق آئینی برای زنده ماندن و خوب زندگی کردن و از مبارزه‌ای که انسان با ضعف و پیروی مرگ می‌کند.

این حرفها و مسئله‌ها همانهاییست که اکثریت قریب به اتفاق تماشاگران درگوشان هستند. درواقع هنگام دیدن نمایش گفتگویی پنهان - و گاه آشکار - میان بازیگران و تماشاگران برقرار می‌شود. (برو اجرایی که من دیدم، تماشاگرانی بودند که با کلمات و جملات و ابراز احساس خود در چند و چون رفتار آدم‌های نمایش - نه بازیگران - بحث و با در مورد آنها اظهار نظر می‌کردند). بخشی از مسائلی که در نمایش مطرح می‌شود مسائلیست قدیمی اما همیشگی مثل عشق، تنهایی، زندگی و مرگ. و بعضی دیگر مسائلیست تازه - حد اقل برای ما - مثل غربت، کمگشتگی و هویتی تو یا چند گانه پیدا کردن. حرفهای نمایش مهم است اما مهم‌تر از آن زمینه‌ای است که برای بهره‌گیری از آنها برای تماشاگر فراهم می‌شود. با اشاره به پیوستگی عشق بر جدایی و زندگی بر مرگ - حتی اگر مولتی باشد - نمایش «بوی خوش عشق» به پایان می‌رسد. پایان خوشی که دیگر تنهایی، سه‌تاقم، خود آزاری و دیگر آزاری دران معنایی ندارد. و این پایان برانگیخته و یادآورنده‌ی آرژنتینیست برای تماشاگران نمایش که در این سالهای سیاه جز بیگانگی و رنج و مرگ چیزی ندیده‌اند.

گزارش و خبر

## نگاهی به تئاتر ایرانیان در لس آنجلس

فرهاد مجد آبادی

این مقاله در سفر کوتاهی که به آمریکا داشتم فرستی پیش آمد که با شهر لس آنجلس و دوستان که در آنجا زندگی می‌کنند دیداری داشته باشم. در کنار همه ی دیدنهای شهر لس آنجلس حضور تعداد زیادی ایرانی و جنب و جوش آنها در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و هنری برام بسیار جالب و تا حدی خارق از انتظار بود. تا آنجا که من متوجه شدم بیش از ۱۰ روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه رایگان و غیر رایگان در لس آنجلس منتشر می‌شود که مفرح لقب آنها نه از نظر حرفی است مخصوصاً مطبوعات که سر و کاری با سیاست، هنر و فرهنگ دارند و بیشتر برای خبر رسانای اقتصادی یا بازاریابی چاپ می‌شوند؛ در لس آنجلس بیش از ۲۱ برنامه تلویزیونی و چند برنامه رادیویی وجود دارد که در همه زمینه‌های هنری، فرهنگی و سیاسی - چپ - راست، میانه و غیره - مشغول فعالیتند و صد البته مخرج اکثر آنها نیز از طریق پیش آگهیهای فراوان تأمین می‌شود. اما آنچه بیش از همه چیز چشمگیر بود دست فعالیت گسترده و مدارم گروه‌های تئاتری در لس آنجلس است. پرش از دیدن لس آنجلس تئاتر - می‌کردم که تقریباً آنچه کنسرتی از خوانندگان مشهور یا در جستجوی شهرت اجرا می‌شود. اما برخلاف تصور بر تمام ۱۵ روزی که آنجا بودم میزان برنامه ثابت یک کاره ایرانی، فقط یک کنسرت از یکی از خوانندگان مشهور اجرا شد. در همان زمان ما ۶ نمایشنامه مختلف روی صحنه بود؛ دو نمایش از پیروز کاروان به نامهای «هفت رنگ» و «سلام، خدا حافظ» که در نمایش اول خود کاروان همراه با شوره افشارلو در نمایش دوم همراه با هوشنگ توزیع و چند هنرمند دیگر بازی می‌کرد؛ نمایشی از پیروز صیاد به نام «محاکمه سینما رکس» و بازی صیاد، هوشنگ توزیع، کاروان نژاد، ماشا عشق، علی خفرائین، علی پوروش و چند هنرمند دیگر؛ نمایشی از مرتضی عطایی به نام «م» و نام و آمان از دست ماژن نژاد (که سابق مشخصاتش یاد نیست) و بالاخره نمایشی از هوشنگ توزیع به نام «بوی خوش عشق» با بازی شوره افشارلو، داریوش ایران نژاد و هوشنگ توزیع. سلام و براین ۶ نمایش، نمایشی هم به زبان ارمنی به نام «سایکل جکسون و سارکوس فریونی» نوشته و کارگردانی آندرانیک باباخانیان با موفقیت فراوان برای بخش ارمنی نشین لس آنجلس (گفتند) اجرا می‌شد. مسعود آسائلی

۲۴



نمایشی به نام «شب عاشقی» (که امیدوارم اسمش را درست نوشته باشم) با بازی خویش، ویوا قهرمانی، عبدالطیف همایون و زهره رمزی را در شهر بوستون روی صحنه برده بود. و رضا ژبان نمایشنامه ای از ژان ژاکواریان با بازی خویش، کاروان نژاد، محسن مرزبان، پورانه پریزاد، پناه نوشین و صمد چایلو را درست ترین داشت که باپستی روز ۲۴ اکتبر روی صحنه آمده باشد و اجراایش هر یکشنبه ادامه پیدا کند.

اجرای ۶ - ۷ نمایش همزمان در لس آنجلس برای خود لس آنجلس نشینان هم پیوسته تازه‌ای است. در مورد کم و کیف نمایشها البته مسائل زیادی برای گفتن وجود دارد که بر این نوشته به یکی از آن نمایشها خروام پرداخت. موسم اما اینست که بالاخره برای یکبارهم که شده باشد تئاتر جایگاه ویژه‌ای بین تفریحات و مسالمتی‌های ایرانیان لس آنجلس یافته است؛ جایگاهی که به حق معین زحمات مداوم کسانیست که در زمینه تئاتر دران دیار فعالیت می‌کنند. هنرمندانی که در بالا نامشان آمده همراه با هنرمندانی دیگر مثل اردوان ملیدی، بهمن ملیدی، بهرام یغن پرست و مرحوم پیروز خطیبی و بسیاری دیگر که نوشتی نام آنها از حوصله این مطلب خارج است، در طول ۱۵ سال گذشته با مایه گذاشن از استعداد، شوره، توانائی هنری و گاه جان و مال خویش، نهال شکفته‌ی تئاتر در غربت را در شوره‌زار سختیها و بی‌تاهیها به ثمر رسانده و اینک آن نهال کوچک در لس آنجلس می‌رود که درخت تنومندی شود و ثمرش را نه فقط به آن دیار که به سایر شهرها و کشورها - حتی ایران - برساند.

و اما «بوی خوش عشق»!

در کنار نمایش «شب ی پریز صیاد» (با صیاد و مسعود) که به گفته خود آقای پریز صیاد بیش از دوست اجرا در آمریکا و اروپا داشته است. نمایش «بوی خوش عشق» به نویسندگی و کارگردانی هوشنگ توزیع، بیش از هر نمایش دیگری در لس آنجلس به روی صحنه آمده است: (معموداً از فروردین ۷۱ تا امروز در هریکشنبه ۲ اجرا) این نمایش در کنار اجراهای لس آنجلس در بعضی از شهرهای دیگر آمریکا هم اجرا شده است و همچنان ادامه خواهد یافت و شاید در سال ۷۲ شاهد اجرای آن در اروپا هم باشیم. نمایشی که حالا دیگر در شمار دیدنی‌های حتمی لس آنجلس قرار گرفته است و هر ایرانی که مهمان این شهرست و به احتمال بسیار به یقین به دیدن آن می‌رود. درین تماشاگران نمایش کسانی وجود دارند که دیدن این

۲۲ - آرش - شماره ۳۳

نگاهی به تئاتر ایرانیان در لس آنجلس

اگر دست لمسال در سفر کوتاهی که به آمریکا داشتم فرستی پیش آمد که با شهر لس آنجلس و دوستانی که در آنجا زندگی می‌کنند دیداری داشته باشم. در کنار همه دیدنی‌های شهر لس آنجلس حضور تعداد زیادی ایرانی و جنب و جوش کن‌ها در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و هنری برام بسیار جالب و تا حدی خارق از انتظار بود. تا آنجا که من متوجه شدم بیش از ۱۰ روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه رایگان و غیر رایگان در لس آنجلس منتشر می‌شود که مفرح لقب آنها نه از نظر حرفی است مخصوصاً مطبوعات که سر و کاری با سیاست، هنر و فرهنگ دارند و بیشتر برای خبر رسانای اقتصادی یا بازاریابی چاپ می‌شوند؛ در لس آنجلس بیش از ۲۱ برنامه تلویزیونی و چند برنامه رادیویی وجود دارد که در همه زمینه‌های هنری، فرهنگی و سیاسی - چپ - راست، میانه و غیره - مشغول فعالیتند و صد البته مخرج اکثر آنها نیز از طریق پیش آگهیهای فراوان تأمین می‌شود. اما برخلاف تصور بر تمام ۱۵ روزی که آنجا بودم میزان برنامه ثابت یک کاره ایرانی، فقط یک کنسرت از یکی از خوانندگان مشهور اجرا شد. در همان زمان ما ۶ نمایشنامه مختلف روی صحنه بود؛ دو نمایش از پیروز کاروان به نامهای «هفت رنگ» و «سلام، خدا حافظ» که در نمایش اول خود کاروان همراه با شوره افشارلو در نمایش دوم همراه با هوشنگ توزیع و چند هنرمند دیگر بازی می‌کرد؛ نمایشی از پیروز صیاد به نام «محاکمه سینما رکس» و بازی صیاد، هوشنگ توزیع، کاروان نژاد، ماشا عشق، علی خفرائین، علی پوروش و چند هنرمند دیگر؛ نمایشی از مرتضی عطایی به نام «م» و نام و آمان از دست ماژن نژاد (که سابق مشخصاتش یاد نیست) و بالاخره نمایشی از هوشنگ توزیع به نام «بوی خوش عشق» با بازی شوره افشارلو، داریوش ایران نژاد و هوشنگ توزیع. سلام و براین ۶ نمایش، نمایشی هم به زبان ارمنی به نام «سایکل جکسون و سارکوس فریونی» نوشته و کارگردانی آندرانیک باباخانیان با موفقیت فراوان برای بخش ارمنی نشین لس آنجلس (گفتند) اجرا می‌شد. مسعود آسائلی